

اقتدار ملی و نقش نیروی دریایی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران در آن

ناخدایکم مهندس رایانه فرهاد ملایری

نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

چکیده

قدرت، توانایی دارنده آن برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکلی است. اقتدار، قدرتی است که مشروعیت خود را بر اساس دین، قانون، سنت و ... به دست می‌آورد. اقتدار ملی برآیند و ماحصل قدرت‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، سیاسی، علمی، و فناوری مشروع است. مسئله مورد نظر این است که مؤلفه‌های اقتدار ملی کدامند و نقش نیروی دریایی چیست. با توجه به جایگاه کنونی جمهوری اسلامی ایران در منطقه جنوب غربی آسیا، نگاهی همه جانبه به مقوله اقتدار ملی اجتناب ناپذیر بوده و غفلت از آن ممکن است سبب توسعه ناپایدار گردد. سند چشم‌انداز، جایگاه نخست منطقه‌ای را در قلمروهای سیاسی-اقتصادی- فرهنگی و امنیتی برای ایران در افق ۱۴۰۴ پیش بینی نموده است. به عبارتی ایران در ساختار قدرت منطقه در دو دهه آینده سهم نخست را در فرآیند تولید قدرت خواهد داشت و البته برای دستیابی به این جایگاه ارزنده نیازمند حرکتی همگون در کلیه قلمروهایی است که در شکل‌گیری چنین ساختاری دخیل می‌باشند.

داده‌های مورد نظر با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است و در نهایت با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا و با استناد به تدابیر و فرمایشات فرماندهی معظم کل قوا «مد ظله العالی»، قانون اساسی و سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، به تعیین مؤلفه‌های اقتدار ملی و نقش نیروی دریایی در اقتدار ملی پرداخته‌ایم.

کلید واژه‌ها: قدرت، اقتدار، امنیت، سند چشم‌انداز، نیروی دریایی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران

۱. مقدمه

رشد و تعالی کشورها در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی حاکی از رفتارهای دولت‌مردان در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی است که تداعی کننده اقتدار و قدرت ملی کشورهاست و قدرت ملی از جمله مقوله‌هایی است که از تعامل چند مؤلفه به دست می‌آید؛ یعنی مقوله‌ای انتزاعی است و وجود خارجی ندارد، وجودش از ترکیب و تعامل چند عنصر حاصل می‌شود. بعضی جنس آن را از نوع توانایی می‌شناسند و آن را به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور وجود دارد، تعریف می‌کنند.

عناصر تشکیل دهنده قدرت ملی در نزد نخبگان سیاسی متعدد است برخی مانند اسپایک (اسپایکمن) آنها را در عناصر موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، ظرفیت صنعتی، وضعیت آمادگی نظامی، جمعیت، خصوصیات ملی، روحیه ملی و کیفیت دیپلماسی محدود می‌کنند و برخی آنها را به دو بخش ثابت (فضا، سرزمین، رشته‌کوه‌ها، موانع و عوارض طبیعی) و متغیر (جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) تقسیم می‌کنند. اما این عوامل و عناصر در تحلیل‌های استراتژیک به مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی تقسیم می‌شوند. تحلیل‌ها بیانگر این است که کیفیت تعامل مؤلفه‌ها در رویکردهای مختلف، متفاوت است و این‌که هرچه برآیند فعالیت‌ها در این حوزه‌ها از هم‌افزایی برخوردار باشد، به همان اندازه توانمندی و قدرت ملی کشور بالا خواهد بود.

قدرت

قدرت یک مفهوم سیاسی است که قدمتی بیشتر از مفهوم دولت دارد و با آفرینش همزاد است.

قدرت از دیدگاه اسلام :

در دیدگاه اسلام، قدرت از آن خداست. والله علی کل شی قدیر^۱. بر اساس اعتقاد توحیدی، خداوند صاحب اختیار هستی و انسان‌هاست.

قدرت در اندیشه سیاسی حضرت امام «ره» :

- ۱) قدرت به طور کامل به خداوند متعال تعلق دارد که به دو صورت ولایت تکوینی و تشریحی جریان می‌یابد.
- ۲) قدرت الهی جهت اداره امور بشری از طریق نبوت در پیامبران جاری شده است.
- ۳) با اتمام دوره نبوت، مجال و عرصه تازه گشوده می‌شود که شیعه از آن به امامت یاد می‌کند.
- ۴) با فرارسیدن عصر غیبت، ولایت فقیه از اعتبار و خلوص بیشتری به منظور برقراری ارتباط بین غیبت و عصر حاضر می‌باشد. به این ترتیب در عصر غیبت، قدرت حاکم اسلامی، ولی فقیه می‌باشد.

^۱ - خدا بر هر چیزی تواناست - سوره آل عمران آیه ۱۸۹

مفهوم و جایگاه قدرت

قدرت را می‌توان «توانایی در اعمال نفوذ؛ یعنی توانایی در تغییر دادن رفتار یا نگرش دیگران»^۱، «انجام کارهایی خاص یا توانایی پدید آوردن تغییر مطلوب»^۲، «توانایی تاثیرگذاری بر رفتار دیگران»^۳، «انجام دادن چیزهایی که اگر چنین قدرتی وجود نداشت، آن کارها انجام نمیشد»^۴ و... تعریف کرد. از نظر ماکس وبر، «قدرت عبارت است از فرصتی که در چارچوب رابطه اجتماعی به وجود می‌آید و به فرد امکان می‌دهد تا قطع نظر از مبنایی که فرصت مذکور بر آن استوار است اراده‌اش را حتی به‌رغم مقاومت دیگران، بر آنها تحمیل کند».

به‌عنوان تعریفی کلی و فراگیر می‌توان گفت قدرت عبارت است از: «توانایی فکری و عملی برای ایجاد شرایط و نتایج مطلوب». شکل‌ها و سطوح این توانایی متفاوت است: هم تحمیل اراده را دربر می‌گیرد، هم به رابطه کسانی که می‌خواهند نتایج مطلوب به‌بار آورند و کسانی که باید آن نتایج را به‌بار آورند اشاره می‌کنند، و هم انواع مشارکت‌های سیاسی مسالمت‌آمیز یا غیرمسالمت‌آمیز افراد، گروه‌ها و احزاب، حکومت‌ها و دولت‌ها را دربر می‌گیرد. توانایی هرکدام از این نیروهای اجتماعی، سیاسی، برای ایجاد شرایط و نتایج مورد خواست خود در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی قدرت مربوط به آن نیرو محسوب می‌شود. بنابراین از قدرت فرد، قدرت گروه یا حزب، قدرت یک حکومت، یا از قدرت یک دولت می‌توان نام برد، این نیروها توانایی فکری و عملی خود را در عرصه مبارزه سیاسی داخلی یا خارجی، در برابر نیروهای دیگر که آنها هم می‌توانند افراد، گروه‌ها و احزاب، حکومت‌ها و دولت‌ها باشند به‌کار می‌بندند تا به هدفی که دارند و به نتیجه‌ای که می‌خواهند برسند.^۵

در اندیشه سیاسی جدید نیز شاهد هستیم که چگونه «قدرت» به جای «اخلاق» مبنای اصلی هویت و محتوای سیاست‌ورزی قرار می‌گیرد. هابز، ماکیاوولی و دیگر بنیانگذاران اندیشه سیاسی مدرن، هدف اصلی سیاست‌ورزی را کسب قدرت عنوان می‌کنند. بر مبنای همین تلقی از سیاست است که مورگنتا، سیاست در میان ملت‌ها را مبارزه برای قدرت عنوان کرده و تاکید می‌کند که «شناخت درست مبارزه برای قدرت، کلید فهم مسائل سیاسی است».

قدرت را در سطح اجتماعی می‌توان به شاخه‌های گوناگون قدرت سیاسی، قدرت نظامی و قدرت اقتصادی تقسیم کرد که مجموعه آنها را می‌توان «قدرت ملی» نامید. بدین ترتیب در یک جمله، قدرت ملی را می‌توان «مجموعه نیروهای مادی و معنوی یک ملت» دانست که البته بسته به بالقوه یا بالفعل بودن این نیروها و نیز بسته به منابع قدرت و چگونگی بهره‌برداری یک ملت از این منابع دچار قبض و بسط خواهد شد. از دانش و معرفت، نظم و سازمان، موقعیت‌ها و شرایط اجتماعی، توانایی‌های بالقوه مادی و موقعیت‌های سرزمینی، اقتدار و کارآمدی حکومتی، مهارت و تخصص و مخصوصاً در دوران جدید از رسانه‌های جمعی به‌عنوان مهم‌ترین منابع تولید قدرت نام می‌برند. نحوه تخصیص منابع یا میزان استفاده از منابع قدرت از مهم‌ترین مولفه‌های قدرت محسوب می‌شوند.

انواع قدرت

- ۱- قدرت نظامی
- ۲- قدرت سیاسی
- ۳- قدرت اقتصادی
- ۴- قدرت علمی و فناوری
- ۵- قدرت فرهنگی

به این ترتیب می‌توان از تقسیم بندی یاد شده بالا به عنوان مؤلفه‌های قدرت نام برد.

اقتدار

حاکمیت حق مخصوص خداست چراکه حاکمیت لازمه مالکیت حقیقی است و مالکیت حقیقی لازمه خالقیت است؛ از این‌رو جز او کسی حق حاکمیت ندارد مگر به اذن و اجازه او، این حق مختص خداست که در جامعه کسی را مشخص کند تا حکومتی تشکیل داده و به امور مردم رسیدگی نماید^۶ در عین حال نباید از این نکته غافل شد که وجود دولت در زندگی اجتماعی بشر، نیازی فطری است. هیچ نقطه‌ای از جهان را نمی‌توان یافت که مردم در آن بدون حکومت زندگی کنند و حکومت‌ها برای این‌که بتوانند در داخل کشور به اجرای قوانین پرداخته و در خارج

- استونر و فریمن

- پارکینسون

- هرسی و بلانچارد

- دفت

- عبدالرحمان عالم؛ بنیادهای علم سیاست

- سوره انعام آیه و سوره یوسف آیه

از کشور از حقوق جامعه دفاع کنند، نیازمند اقتداری هستند که از تعامل رفتارهای دولت‌مردان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و نظامی ایجاد می‌شود.

اقتدار با قدرت متفاوت است. در اقتدار تاکید بر حق است نه قدرت. اقتدار هنگامی حاصل می‌شود که توانایی‌های معنوی و مادی فرد، گروه یا نظام در تعامل با دیگران افزایش یابد و امکان اعمال قدرت مشروع در زمان و مکانی مناسب، نیل به هدف مورد نظر را میسر سازد.

این مقوله به صورت مشخص دارای وجود خارجی نیست بلکه امری است که از ترکیب و تعامل چند عنصر حاصل می‌شود و به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور وجود دارد، گفته می‌شود.

واژه اقتدار که در متون تخصصی سیاسی به آن استناد می‌شود، به تحلیل محتوا، مبانی و آموزه‌های اصلی آن پرداخته و تلاش می‌نماید تا از این طریق به تصویری جامع از «اقتدار» برسد که قابلیت کاربرد در سطحی بالاتر از روابط فردی را داشته باشد. برای این منظور پنج مفهوم محوری «توفیق» (کارآمدی)، حقانیت، تطبیق فرهنگی، التزام طرفینی و مشروعیت را بررسی می‌نماییم.

زمانی که ژان ژاک روسو در «قرار داد اجتماعی» این جمله را در تحلیل قدرت می‌نگاشت، شاید چندان به ضرورت تمییز بین «قدرت» از «اقتدار» نمی‌اندیشید. اما سایر فلاسفه و اندیشه‌گران سیاسی، متعاقباً به این نتیجه رسیدند که در میان گونه‌های متفاوت قدرت (که معمولاً به آن اشاره می‌شود) باید تفکیکی بین «قدرت مبتنی بر حق» و «قدرت مبتنی بر زور» قایل شوند و چنین شد که مباحث دقیق لغت‌شناسی و فلسفی در خصوص تحلیل «اقتدار» آغاز گشت. نظر به تفاوت بنیادین «قدرت» با «اقتدار» به زودی «اقتدار» توانست به عنوان واژه‌ای مستقل در گفتمان سیاسی ظاهر شود. در اقتدار نوعی رابطه خاص و فارغ از قدرت اساساً مطرح است. تذکر دو مطلب در همین ابتدا ضروری می‌نماید:

جنس اقتدار ملی از «قدرت سیاسی» است، برخلاف «اقتدار» که از «قدرت» به معنای عام آن تغذیه می‌کند. چنان که «ویلیام لاپی» در اثر مختصر و ارزنده خود به نام «قدرت سیاسی» اظهار داشته، ما با گونه‌های متفاوتی از قدرت از حیث جنس مواجه ایم که در این میان «قدرت سیاسی» از آن حیث که بر روابط خاص مردمان به عنوان شهروند اشاره دارد، بیشتر در دستور کار تحلیلگران سیاسی می‌باشد. وی قدرت سیاسی را در مقام تمییز از سایر معادلهای غیر سیاسی آن چنین تعریف می‌نماید:

«قدرت سیاسی عبارت است از نوعی قدرت اجتماعی که مخصوص آن دسته از گروه‌هایی است که به نام جوامع مدنی شهرت دارند»

حال با این در توضیح ارایه شده در خصوص ماهیت و قلمرو کلی بحث می‌توان به تعریف و تجزیه و تحلیل مقوله اقتدار پرداخت و چشم انداز مناسبی را برای فهم اقتدار ملی فراهم آورد.

الف. واژه شناسی

شناخت واژگان گام نخست در هر پژوهش می‌باشد، قبل از ورود به مبحث تجزیه و تحلیل اقتدار ملی، لازم می‌آید تا تلقی و تفسیر خود از این واژه را مشخص سازیم. با توجه به تشابه معنایی این واژه با سایر واژگان هم خانواده قدرت و خلط معنایی ای که معمولاً صورت می‌پذیرد، اهمیت و ضرورت این کار بیش از پیش بر ما آشکار می‌گردد.

اقتدار، در زبان انگلیسی از دو واژه کهن لاتین «اتوریته» مشتق گردیده است که معنای لغوی آن را شکل می‌دهند:

۱. واژه Auctor که Author انگلیسی بوده و در فارسی به «بانی» ترجمه می‌شود.

۲. واژه Auctoritas که معادل Authorizortion انگلیسی بوده و در فارسی به معنای ایجاد و ابداع است.

«بانی» مطابق تعریف «اویس» - از محققان برجسته رشته حقوق در «فرهنگ نامه سیاسی»- دارای معنای ظریف و دقیقی می‌باشد که جوهر «اقتدار»- به معنای اصطلاحی‌اش را- در درون خود می‌پروراند. وی در مقام تعریف این واژه چنین می‌نویسد:

«بانی کسی است که چیزی را به وجود می‌آورد، یا بدون این که بخواهیم به نقش وی در ایجاد آن پردازیم، حداقل در رشد و رونق بخشی به آن مؤثر می‌باشد به عبارت دیگر استمرار بقای آن چیز در گرو وجود این فرد است».

حال با توجه به ملاحظه فوق و معنای واژه Authorization - که از آن به ابداع و انشاء تعبیر شده و در حوزه‌های فکری، عقیدتی و فرماندهی به صورت یکسان به کار می‌رود- می‌توان چنین نتیجه گرفت که معنای ساده لغت شناختی «اقتدار» آن است که، فرد از چنان ویژگی‌ای برخوردار باشد که حرف او در موضوع یا مسایلی که پیش می‌آید، حرف آخر باشد و دیگران به آن گردن نهند. این معنا از اقتدار عام بوده و می‌تواند الگوهای عملی متفاوت از «اجبارگرایی» را شامل شود. به عنوان مثال اقتدار برخی از رهبران بر عنصر خشونت، پاره‌ای دیگر مبتنی بر مقبولیت اکثریتی، برخی ناشی از ویژگی‌های شخصی‌شان و گروهی مستند بر قانون می‌باشد که علی‌رغم اختلافشان، در مجموع همگی مقتدر به حساب می‌آیند. این رویکرد عام توسط «دژونل» مورد تأکید قرار گرفته است، آنجا که وی در مقام تعریف واژه اقتدار می‌نویسد: مقتدر کسی است که حرف وی در زمینه‌ای، مبتنی بر

قاعده و اصلی، حرف آخر به حساب آید. البته متعاقباً این نگرش عام مورد تحلیل و دقت بیشتر قرار می‌گیرد تا آنجا که امروزه برای اقتدار عناصر متعددی قابل می‌شوند که آن را از واژگان هم‌خانواده‌اش متمایز ساخته و اصطلاحی مستقل معرفی می‌نماید.

مهم‌ترین ویژگی مفهومی «اقتدار» مشروعیت است. آنچه به وضوح اقتدار را از زور، فشار و قدرت از یک سو و از هدایت، ترغیب و نفوذ از سوی دیگر متمایز می‌کند، مسأله مشروعیت است. فرادستان (مافوق‌ها) احساس می‌کنند که دارند دستور صادر می‌کنند و زیردستان نیز اطاعت را یک تعهد و وظیفه می‌دانند. اگر ارتباط مزبور زیر سؤال برود، در این صورت اقتدار کاهش می‌یابد و پیوندی که این افراد را در کنار هم نگه می‌دارد، با خطر گسستگی رو به رو می‌شود. اقتدار زمانی در قوی‌ترین حال است که زیردستان دستورات را قبل از صادر شدن، پیش بینی کنند.»

اقتدار ملی

اقتدار ملی، قدرت دارای مشروعیتی است که از ناحیه یک حکومت به منظور تحقق و تأمین اهداف و منافع ملی آن کشور اعمال می‌گردد. اقتدار ملی از مقوله‌هایی است که از تعامل مؤلفه‌های فوق به دست می‌آید.

تاریخ نشان می‌دهد که ملت‌ها و حکومت‌ها از سرآغاز تمدن بشری با مفهوم قدرت اجتماعی در سطوح گوناگون آن آشنا بوده‌اند، به گونه‌ای که بسیاری از تحولات تاریخی را می‌توان از منظر حفظ، بسط یا فقدان و کاهش قدرت ملی به تبیین و تحلیل نشست.

در دوران مدرن و با درک بیشتر اهمیت و جایگاه قدرت ملی از سوی ملت‌ها و دولت‌ها، شاهد گسترش رویکردهای نظری و عملی پیرامون آن نیز بوده‌ایم. رویکردهای نظری با محوریت دانشمندان و نظریه پردازان، خود را در قالب نظریه‌پردازی‌هایی پیرامون مفهوم قدرت و قدرت ملی نشان می‌دهند و رویکردهای عملی با محوریت حکومت‌ها و دولت‌ها، به زمینه‌سازی برای تحقق عملی این نظریه‌ها می‌اندیشند.

با توجه به مطالب یاد شده بالا، می‌توان گفت، مؤلفه‌های اقتدار ملی همان مؤلفه‌های قدرت هستند:

۱. سیاسی

۲. اقتصادی

۳. نظامی

۴. اجتماعی و فرهنگی

که دارای مشروعیت می‌باشند.

وقتی حضرت علی «ع» طلیعه عهدنامه مالک اشتر را با چهار جمله مزین ساخته و آن را از اهداف اصلی انتصاب ایشان به فرمانداری مصر اعلام می‌کند، حاکی از این واقعیت است که حکومت و جامعه در صورتی به توسعه پایدار و اقتدار می‌رسد که همه مؤلفه‌ها در آن مد نظر قرار گیرد:

«هذا ما امر به عبدالله علی امیر المؤمنین، مالک بن الحارث الاشتر فی عهده حین ولاه مصر:

«جبایه خراجها، و جهاد عدوها، و استصلاح اهلها و عماره بلادها» (نامه 53)

اگر به کلام حضرت توجه کنیم، با توجه به اوج فصاحت و بلاغت موجود در کلام ایشان، نتیجه ابتدایی و اهداف اصلی در زمامداری را می‌توان چنین بیان کرد:

اول: جمع‌آوری مالیات و خراج برای تأمین بودجه عمومی

دوم: ایجاد امنیت و فضای لازم برای اصلاح و سرمایه‌گذاری، تفکر و عمل

سوم: تربیت و آموزش افراد جامعه در راستای اهداف و ساختار حکومتی

چهارم: آبادانی سرزمین

با جمع‌آوری مالیات و تأمین بودجه لازم و گسترش فضای سالم فکری و امن، امکان آموزش، تربیت، اصلاح و توسعه انسانی فراهم شده و در نتیجه آن، سرمایه‌گذاری، توسعه، رشد، رفاه و آبادانی حاصل خواهد شد. یعنی در منظر امام علی «ع» برای ایجاد هر نوع آبادانی در شهرها، نیازمند آموزش و تربیت انسانی، در فضای امنی برای جامعه هستیم.

با تأمل در سیره عملی و نظری بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی «ره»، چنین برمی‌آید که اقتدار ملی برای ایشان به عنوان مسأله‌ای در دو سطح فلسفی و حکومتی مطرح بوده است.

بر اساس این دیدگاه اقتدار صورتی خاص از قدرت تلقی می‌شود که طی فرآیندی ویژه از رهگذر پالایش قدرت، حاصل می‌آید.

متغیرهای دخیل در ساختار اقتدار ملی

ساختار اقتدار، سیستمی است که تعیین می‌کند چه کسی می‌تواند تصمیم بگیرد و این تصمیم برای چه مدتی پابرجاست و مهم‌تر آن که چه کسی ملزم به چه رفتاری منطبق با آن تصمیم است. ساختار اقتدار می‌تواند دربرگیرنده متغیرهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی باشد از دیگر سو ساختار قدرت می‌تواند ملی / منطقه‌ای یا جهانی باشد.

در فلسفه سیاسی حضرت امام «ره»، اقتدار از پالایش قدرت در فضاهای زیر پدیدار می‌شود:

۱. فضای گفت‌وگو
۲. فضای سازمانی
۳. فضای مدنی

با دقت در تعاریف هر یک از فضاهای زیر می‌توان به این نتیجه رسید که از نظر ایشان، اقتدار ملی اصطلاحی عام است که پنج ویژگی مهم در یک واحد سیاسی را شامل می‌شود: وجود قدرتی مشروع، با دولتی کارآمد در زمینه رفع نیازمندی‌های دنیوی و اخروی شهروندان، که حضور فعال تشکلهای مدنی را به عنوان بازوی اجرای سیاست‌های کلان ارج نهاده و تأیید می‌کند، همراه با ملتی آگاه که حضوری با شعور دارد و در نهایت وجود شبکه سالم و به دور از تنش در بین دولت - ملت، قوای سه گانه، دولت- رهبری، رهبری- ملت و نهادهای مدنی با نظام سیاسی. (مشروعیت، کارآمدی، فرهیختگی، ارتباطات سالم و تعریف شده، نهادهای مدنی فعال).

ساختار قدرت نظامی

ساختار قدرت نظامی و یا به اصطلاح فرایند تصمیم‌گیری در سطح ملی و در حاکمیت‌های مردم سالار، توسط فرهیختگان از طریق طرح دیدگاه‌ها و سپس به معرض رای مردم گذاشتن آنها صورت می‌پذیرد. بدین وسیله از طریق انتخابات رهبران جامعه تعیین می‌شوند و نیز ممکن است در مورد تصمیم مهمی که دربرگیرنده آلت‌رانیوهای دیگر است از مکانیسم رفراندوم استفاده گردد. در این ساختار شبکه‌های رقابت‌کننده قدرت وجود دارند که هر کدام یک حزب سیاسی را شکل می‌دهند و هر کدام برای سهولت در امر تصمیم‌گیری یک گزینه یا رهبر را برای گزینش در معرض افکار عمومی قرار می‌دهند. بدیهی است پس از آنکه تصمیمی اتخاذ شد کسی با آن جدال نخواهد کرد و به همین دلیل است که چنین کشوری هرگز درگیر جنگ داخلی نمی‌شود بلکه مخالفان همیشه منتظر انتخابات آینده هستند تا تصمیمی دیگر و انتخابی دیگر و رهبری دیگر منطبق با منافع آنها انتخاب گردد.

در تقسیم‌بندی رویکردها به قدرت نظامی، حضرت علی علیه السلام جزء گروهی قرار می‌گیرد که وجود نیروهای نظامی را در جامعه ضروری می‌داند و ضرورت آنها را ناشی از فوایدی می‌داند که از وجود آنها در جامعه ایجاد می‌شود. یعنی نیروی نظامی فی نفسه ارزش ذاتی و هویت استقلالی ندارد، بلکه اعتبار و ارزش خود را از دستاوردهای وجودی خویش کسب می‌کند. حضرت علی «ع» ضرورت آنها را ناشی از ایجاد آرامش و ابزاری برای مبارزه با اشرار و متجاوزان می‌دانستند:

«سپاهیان به فرمان خدا دژهای استوار رعیت و شکوه والیان و عزت دین و موجب ایمنی راه‌ها و آسایش مردمانند، و کار توده مردم جز به وجود آنها استقامت نپذیرد.» (نامه 51)

حضرت علی «ع» از نیروی نظامی، امنیت جامعه، استواری رعیت و عزت دین را می‌خواست و شاخصه اصلی ارتقای توان و آمادگی رزمی را در روحیات و شایستگی‌های رزمندگان و فرماندهان می‌دید:

«از بین سربازان کسی را به فرماندهی برگزین که نزد تو در پیروی از خدا و رسول او و امام تو از دیگران شایسته‌تر و دامنش از همه پاک‌تر و بردباری و شکیبایی‌اش در مصایب از دیگران بیشتر باشد... زود پوزش بپذیرد و با زیردستان مهربان و در برابر دشمنان سختگیر باشد. خوشنود، او را از جای به در نبرد و سستی و ناتوانی او را نشانند.» (نامه 51)

حضرت علی «ع» در دوره زمامداری خویش برای ایجاد امنیت اجتماعی، نخستین بار در جهان اسلام، اقدام به تعیین «صاحب الشرطة» نمود و برای نظارت بیشتر و دقیق‌تر بر امور کارگزاران، سازمان پلیس مخفی (عیون) را تأسیس و سازماندهی کرد. توصیه و تجویز او برای شکل‌گیری قوه‌ای به نام قوه نظامی برای دفع فساد، در راستای امنیت فردی و جمعی انسان‌هاست.

یکی از مقوله‌های مهم در ادبیات سیاسی مقام معظم رهبری «مدظله العالی»، مفهوم امنیت یا امنیت ملی است. از نگاه معظم له، دفاع و امنیت ملی همان فرآیند گسترده حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و دستیابی به آرمان‌های متعالی و هموار ساختن مسیر رشد و تعالی مرهون توسعه اقتدار روزافزون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی است تا بتواند با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌ها، امکانات و استعداد‌های درونی، بحران‌های ناخواسته داخلی و تهدیدهای دشمنان خارجی را یکی پس از دیگری خنثی کند و به سلامت به سر منزل مقصود برسد. مقام معظم رهبری «مدظله العالی»، هم مسیر صعود به قله افتخارات کشور را عبور از پله‌های امنیت ملی می‌دانند.

«امنیت، مقوله بسیار مهمی است و بدون امنیت، یک کشور در همه عرصه‌ها و صحنه‌های فعالیت و تلاش دچار مشکل است. در مقوله علم، در مقوله پیشرفت‌های اقتصادی، در مقوله مسائل معیشتی و شهروندی، در مقوله سازندگی کشور و در همه مقولاتی که می‌تواند افتخارات بزرگ ملی را برای یک کشور به ارمغان آورد، پیش نیاز اصلی و اساسی عبارت است از «امنیت».

تامین امنیت، اساسی‌ترین نیاز کنونی جوامع بشری است و پیوندی عمیق و ناگسستنی با شکوفایی و رشد و توسعه نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها دارد .

نقش نیروی دریایی در اقتدار ملی

اقتدار نظامی یکی از مؤلفه‌های اقتدار ملی می‌باشد که پیشتر به آن اشاره گردید. مؤلفه‌های اقتدار نظامی را می‌توان اقتدار زمینی، هوایی و دریایی نام برد.

در بحث اقتدار دریایی می‌توان به فرمایشات مقام معظم رهبری اشاره نمود که می‌فرمایند:

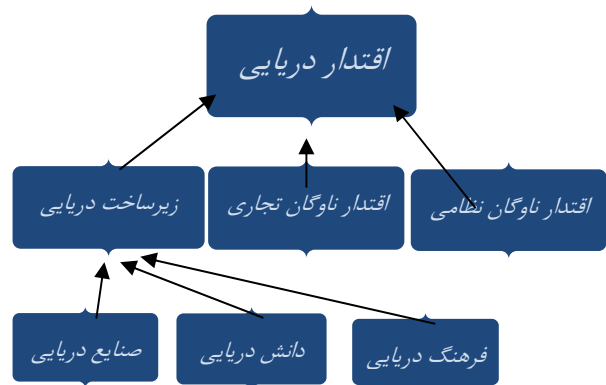
«ما یک ملت صلح‌طلبیم؛ اما آن کسانی که پیشرفت کار خودشان را با حضور نظامی، با تحکم نظامی، با زورگوئی‌های معمول می‌خواهند تأمین کنند، باید در مقابل خودشان یک ملت مقتدر را حس کنند؛ و مظهر اقتدار ملت در دریا، شما نیروهای دریائی هستید که در سرتاسر این ساحل طولانی استقرار دارید.»

در بحث اقتدار دریایی چند مؤلفه شاخص وجود دارد :

اقتدار ناوگان نظامی

اقتدار ناوگان تجاری

زیرساخت‌های دریایی



در حال حاضر ناوگان دریایی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران دارای قدرت و مثال زدنی بسیار مناسب و در حال توسعه می‌باشد، چنانچه طبق فرمایشات فرماندهی معظم کل قوا «مدظله العالی»، «نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران یک نیروی راهبردی بوده» و منطقه عملیاتی و تحت پوشش آن توسعه یافته و وارد آب‌های بین‌المللی و اقیانوس‌ها شده است و در آنجا در حال گشت‌زنی و انجام مأموریت می‌باشد. همانگونه که شاهد بوده و هستیم مقابله با پدیده جدید دزدی دریایی، یکی از مأموریت‌های نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که با صلابت و قدرت هرچه تمام‌تر و به منظور دفاع، حفظ و صیانت از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در حدود ۳۰۰۰ کیلومتر دورتر از مرزهای

۱۰- گزارش دفتر مطالعات سیاسی روابط عمومی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

۱۱- حضرت امام خامنه‌ای «مدظله العالی»- 1390/5/1

۱۲- برگرفته از سخنان امیر دریادار دکتر حبیب‌ا... سیاری در روز جهانی دریانورد- تیر ماه ۹۰

داخلی کشور در حال انجام است. همچنین کمک به سایر کشتی‌های در راه مانده (مانند کشتی چینی که در فروردین ماه سال جاری توسط نیروی دریایی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران، از دست دزدان دریایی رهایی پیدا کرد) یکی دیگر از جنبه‌های اقتدار ناوگان دریایی می‌باشد. عبور از کانال سوئز و ارسال پیام صلح و دوستی به تمامی کشورهای منطقه، خود مؤید قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و اقتدار ناوگان نظامی می‌باشد.

ناوگان تجاری جمهوری اسلامی ایران بسیار مناسب و نیز در حال پیشرفت و توسعه بوده و شاهد صادرات روز افزون بسیاری از کالاهای غیر نفتی، صدور نفت، مواد خام کارخانجات و ... و همچنین واردات کالاهای اساسی و مورد نیاز کشور می‌باشیم. در خصوص زیرساخت‌های دریایی به چند مورد از قبیل فرهنگ دریایی، دانش دریایی و صنایع دریایی می‌توان اشاره نمود. البته در کنار این مؤلفه‌ها نباید از نقش فناوری نیز غافل شد که بسیار مسئله حیاتی و مهمی است.

نتیجه‌گیری:

دست یابی به جایگاه اول قدرت منطقه‌ای

در دانش روابط بین الملل قدرت منطقه‌ای به این معنی است که یک کشور در یک منطقه جغرافیایی مشخص، دارای قدرت و نفوذ می‌باشد. با این حال در مورد این که چه عللی باعث شکل‌دهی این قدرت می‌شود، تفاوت‌های اندکی وجود دارد.

بر اساس واحد پژوهش سیاسی اروپا یک قدرت منطقه‌ای عبارت از کشور و دولتی است که به یک ناحیه جغرافیایی معین و تعریف شده تعلق دارد و از نظر اقتصادی و نظامی بر آن منطقه مسلط است و همچنین از نفوذ فراوانی در مقیاس جهانی برخوردار است و می‌تواند از منابع قدرت جهت اعمال در منطقه استفاده نماید و مهم‌تر آن که از طرف همسایگان به عنوان رهبر مورد پذیرش قرار گیرد.

علاوه بر این از سوی موسسه مطالعات منطقه‌ای و جهانی آلمان یک قدرت منطقه‌ای باید دارای ویژگی‌های ذیل باشد:

- بخشی از یک منطقه قابل تعریف باشد و دارای اصالت در هویت باشد.

- از خود تصویری به عنوان یک قدرت منطقه‌ای داشته باشد.

- نفوذ و تاثیر قاطعی بر توسعه جغرافیای منطقه داشته باشد.

- نفوذ قابل توجهی در ساخت ایدئولوژیک منطقه داشته باشد.

- توانایی‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، جمعیتی و ایدئولوژیک قابل توجهی را به نمایش بگذارد.

- به خوبی در جمع کشورهای منطقه قرار گرفته باشد.

- طرح امنیت منطقه‌ای را در سطح عالی تعریف کرده باشد.

- از جانب قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان یک قدرت مهم تحسین گردد.

ایران در مقایسه با کشورهای همچون ترکیه- مصر- کشورهای حوزه خلیج فارس- پاکستان- عراق- عربستان و علی‌الخصوص رژیم اشغال‌گر قدس دارای برتری‌های ایدئولوژیک و فرهنگی متعددی است که هر تحلیل‌گر آشنا به شاخص‌های تولید قدرت را به آسانی متقاعد می‌کند که ایران در صورت توسعه یافتگی در خصوص متغیرهای سیاسی، اقتصادی و نظامی به طور بالقوه قدرت نخست بلامنازع منطقه آسیای جنوب غربی است.

کشوری همچون ترکیه که خود را اروپایی می‌داند و توانسته است از طریق نزدیکی به امریکا و اتحادیه اروپا و به دور از ارزش‌های جامعه مسلمان خود به ویژه در بخش صنعت توریسم به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابد هرگز پشتوانه ایدئولوژیک مناسبی جهت نفوذ در منطقه و کسب جایگاه نخست در ساختار قدرت آن را نخواهد داشت. دولت سکولار به عنوان میراث سیاسی کمال اتاتورک هر چند ساختار قدرت سیاسی عصر مابعد عثمانی را در عرصه جمهوریت رونق داد و به عصر سلطانی‌گری و تمامیت‌خواهی به عنوان علت‌العلل انواع خشونت‌ها و جنایت‌ها پایان داد ولی از آنجا که سکولاریسم با فرهنگ جمهوری در تضاد است و از آنجا که اسلامیت و ایدئولوژی آن جمهوری به عنوان منبع مولد قدرت توسط افراطیون سیاسی سکولار قربانی گردید دیگر نمی‌توان این دولت را کاندید مناسبی برای قدرت نخست منطقه تصور نمود.

رژیم اسرائیل از نظر شاخص نظامی هر چند در جنگ سی روزه بسیار آسیب پذیر نشان داد ولی به گمان تحلیل‌گران دارای توان تجهیزاتی و نظامی قابل توجهی است و مساعدت آمریکا در پر کردن زرادخانه‌های اتمی و موشکی آن این واقعیت را پررنگ‌تر می‌نماید. این دولت با توجه به تسلط به منابع مالی جهان دارای قدرت اقتصادی مهمی نیز می‌باشد که در حال حاضر به جای تمرکز در فلسطین اشغالی تحت دکترین‌های جهانی‌سازی اقتصاد در جهان شناور است. این رژیم از دیگر سو برخوردار از شاخص ایدئولوژی نیز می‌باشد که به شکل صهیونیسم و دولت بهبود تجلی یافته است. با این حال ضعف‌های اساسی این رژیم از همین شاخص آغاز می‌گردد. اول آنکه شاخص ایدئولوژیک آن نه عمق دارد و نه دامنه و نه مشروعیت! به

¹³ -European Consortium for Political Research

¹⁴ -Institute of Global and Area Studies

عبارتی اولاً خود یهودیان با ایدئولوژی افراطیون صهیونیسم موافق نیستند و آن را خلاف دیدگاه دینی و فرهنگی خود می‌دانند و آن را حرکتی مشروع نمی‌دانند و ثانیاً حتی اگر همه آنها نیز این حرکت را پذیرا باشند هرگز به سبب مخالفت‌های تاریخی در هیچ منطقه مسلمان یا حتی مسیحی نشینی این ایدئولوژی نمی‌تواند نفوذ نماید یا مسلط گردد و همیشه به دلایل ایدئولوژیک با جوامع پیرامون در تنش و ستیز خواهند بود. دوم آنکه این رژیم به رغم برنامه‌ریزی‌های فراوان جهت مهاجرت دادن یهودیان سراسر جهان به این منطقه هرگز نتوانسته شاخص جمعیتی خود را بهبود بخشد و از این نظر حتی به صورت بالقوه ضعیف است. سومین ضعف اساسی رژیم اشغالگر قدس ریشه در ساختار قدرت سیاسی آن دارد. قدرت واقعی یک ساختار سیاسی ریشه در جمهوریت و میزان مشارکت شهروندان در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها دارد. فساد این ساختار از آنجا ناشی می‌گردد که مسلمانان عرب در این کشور نمی‌توانند در ساختار قدرت سیاسی نقشی ایفا کنند و همین موضوع قدرت منطقه‌ای این رژیم را به چالش می‌کشاند. کشورهای عربی نیز جملگی هر چند در برخی شاخص‌ها در یکی دو دهه گذشته دارای پیشرفت‌های چشمگیری بوده‌اند ولی هرگز نمی‌توان هیچکدام از آنها را به عنوان گزینه شایسته‌ای جهت کسب قدرت نخست منطقه به حساب آورد. برای مثال دولت امارات متحده در دهه گذشته توانست از تنش‌های موجود در منطقه استفاده‌های قابل توجهی در عرصه اقتصاد نماید. جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور رشد بی‌سابقه‌ای داشته است. دولت کویت نیز هرچند دوره‌ای از جنگ را سپری نمود ولی توانست نرخ تورم را کنترل و ارزش دینار را به حداکثر رساند. دولت عربستان از دیگر سو درآمدهای اقتصادی خود را به لحاظ دو منبع مهم همچون نفت و درآمد منبعث از سفرهای زیارتی مسلمانان جهان به مکه مکرمه و مدینه منوره به طور نسبی رونق بخشید. با این حال وابستگی دولت این کشورها به آمریکا و ضعف راهبردی ساختار سیاسی آنها به علت مردمی نبودن و نیز تک محصولی بودن اقتصاد نفتی این کشورها و همچنین ضعف متغیر جمعیتی آنها و عدم بهره‌مندی آنها از متغیر جغرافیای مناسب، هرگز امکان دستیابی به قدرت اول منطقه را به آنها نمی‌دهد. با این حال مهم‌ترین ضعف این کشورها در رقابت با جمهوری اسلامی ایران ریشه در عدم بهره‌مندی آنها از توان و نفوذ ایدئولوژیک در منطقه دارد. تجربه ایدئولوژی وهابی‌گری و افراطی‌گری نه در جهان و نه در منطقه قادر است حوزه نفوذی، برای این کشورها ایجاد نماید. علاوه بر این نگاه منفعلانه آنها در تعامل با رژیم اشغالگر قدس، ضربه جبران‌ناپذیری بر مقبولیت منطقه‌ای آنها نزد مردم وارد نموده است.

منابع فارسی و لاتین

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- نادری - ساختار قدرت - همایش ملی- (۱۳۸۶)

۴- رضایی محسن، ایران فردا، انتشارات اندیکا

۵- مبینی علی، پژوهش طرح تحول علمی کشور، وزارت علوم

۶- صحیفه نور، فرمایشات حضرت امام(ره) در باب شناخت و قدرت

7- Naderi Farsani, Mutual understanding, Spain, Pamplona(),Mullins, Willard () "On the Concept of Ideology in Political Science ". *The American Political Science Review* . American Political Science Association.

8- Pinker, Steven. () "The Blank Slate: The Modern Denial of Human Nature." New York: Penguin Group, Inc.

9- Lenczowski () IDEOLOGY AND POWER IN THE MIDDLE EAST, Durham and London

۱۰- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱۱- ابراهیمی محمد و حسینی سید علیرضا، اسلام و حقوق بین‌المللی عمومی، جلد اول، انتشارات سمت، ۱۳۷۲

۱۲- پلینز ج کلسی، فرهنگ روابط بین‌المللی، ترجمه حسن پستا، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۵۷

۱۳- خلیلیان سید خلیل، حقوق بین‌الملل اسلامی، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بهار ۱۳۶۲

۱۴- طبرسی، شیخ ابوفضل، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق

۱۵- کاظمی، علی‌اصغر، جهانی شدن فرهنگ و سیاست نشر قومس، تهران، ۱۳۸۰

۱۶- کیانی، داود، مقاله مقدمه‌ای بر جهانی شدن، مجله اندیشه صادق، شماره ۵

- مرکز مطالعات و مدارک علمی ایران، فرهنگ علوم سیاسی، بهار ۱۳۷۵

-